

رهبری در آن میکوشیم. در درون هر اتحادیه خط مستقل خود را متحد میکنیم.

۴ - ما برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

زمستان ۱۳۶۵

باز هم درباره شوراً

مستور حکمت

در نوشته قبلی ("در مورد مسائل گرهی بحث شوراً و سندیکا") و متعاقباً در جلسه هیات تحریریه مرکزی رثوس دلایلی را در مورد ارجحیت ایده شوراً و مجمع عمومی (در مقایسه با حرکت اتحادیه‌ای) ارائه کردم. یکی از نواقص بحث، که توسط رفقا خاطر نشان شد، این بود که ایده شوراً و مجمع عمومی، در مقایسه با ایده اتحادیه‌های کارگری که مفهومی شناخته شده و تجربه شده است، بویژه از نظر نحوه فعالیت آن در مقیاس سراسری هنوز ناپخته و نامعین است. "مجمع عمومی نمیتواند چیزی بیشتر از یک تشکل توده‌ای - محلی باشد". قرار بر این شد تا در ادامه بحث ما (طرفداران ایده شوراً) دورنمای سراسری طرح خود را ارائه کنیم. چگونه میتوان جنبش شورایی، متکی به ایده مجمع عمومی، را در مقیاس سراسری مجسم کرد و تا چه حد چنین ایده‌ای قابلیت مادیت یافتن دارد.

این نوشته حاوی رثوس پاسخ ما به این سوال است. ابتدا تصویری از ساختمان سراسری جنبش شورایی مورد نظر خود بدست میندھیم و سپس رابطه این تصویر تجربندی را با واقعیات موجود در جنبش کارگری ایران بحث میکنیم.

شوراها بعنوان یک آلترناتیو در سازمانهای سراسری کارگران

۱ - در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنها سازمانیایی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیایی فراکارخانه ای شوراها را بدست داده اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراها، در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراها نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر مشخصات عملی هرم شوراها، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد. آنچه ما اینجا طرح میکنیم، یک الگوی شماتیک تجربندی، اما از لحاظ عینی قابل ایجاد، برای سازمانیایی سراسری شوراها است.

۲ - شورای پایه همان مجمع عمومی سازمان یافته است. این ایده برای حزب ما آشناست و لزومی به توضیح آن نیست. چند نکته

را میتوان برای روشنی مطلب اضافه کرد:

الف - قاعدتا اندازه های کمی (تعداد اعضاء واحدی که یک شورا در آن تشکیل میشود و غیره) تابع عوامل فیزیکی و سیاسی مختلفی است. کارخانه ۲۰/۰۰۰ نفری نمیتواند یک شورای پایه (یک مجمع عمومی) داشته باشد. بطور واقعی نیز چنین کارخانه ای از لحاظ سیاسی هم ارز یک کارگاه ۵۰ نفری نیست. این دشواری ای در طرح شورایی بوجود نمیآورد. در عین اینکه کارخانه مورد نظر میتواند یک شورا داشته باشد، این شورای واحد میتواند شورای نمایندگان مجمع عمومی قسمت ها باشد. این شورا میتواند ۴۰ برابر تعداد نمایندگانی که کارگاه ۵۰ نفری به ارگان بالاتر میفرستد، نمایندگی بفرستد و غیره. بحث شورای متکی به مجمع عمومی در حل این مساله با دشواری روبرو نیست.

ب - مجمع عمومی سازمان یافته به معنی مجمع عمومی همیشه دائر نیست. مجمع عمومی، شورا و منشاء قدرت آن است. اما سازمان اداری شورا از مقاماتی تشکیل میشود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند. در طرح مقدماتی ما، همه این مقامات را در یک کمیته اجرائی شورا، که در فاصله دو نشست امور مربوط به شورا را حل و فصل میکند، جلسات شورا را اداره میکنند و به مجمع عمومی گزارش میدهد، خلاصه میکنیم. بنا بر این شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم گیری، سیاست گذاری و اجرا میتواند مانند هر سازمان دیگر بطور پیوسته و مستمر سازمان یافته باشد. کمیته اجرائی شورای یک کارخانه، معادل اداری مقامات اتحادیه ها در کارخانه است.

ج - خاصیت اساسی شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است.

یکی از تفاوت‌های اساسی جنبش شورایی با جنبش اتحادیه‌ای وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرافات بوروکراتیکی که اتحادیه‌ها به آن دچار میشوند مصون میکند.

۳ - در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراها را خواهیم داشت (در عمل این میتواند کانون شوراهای فلان منطقه و غیره اسم بگیرد یا هر چیز دیگر، بحث بر سر محتوای واقعی این شورای عالیتر است) خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرائی و مقامات اداری "دائمی" (در تمایز با مجمع عمومی که نشست‌های هرچند وقت یکبار دارد) خود را انتخاب میکند. مصوبات شورای عالیتر برای شورای پائینتر لازم‌الاجراست. در واقع با ایجاد شوراهای عالیتر، نمایندگی کارگران در برخی مسائل به آنها منتقل میشود و از حیثه اختیارات شورای پایه حذف میشود (البته در حالت ایده‌آل - و الا در شرایط واقعی تمام قوانین مبارزه و کشمکش میان نیروهای واقعی اینجا هم حکم میکند) و لذا با تعریف و تفکیک اختیارات هر شورا، لااقل روی کاغذ، حیثه نفوذ تصمیمات هر یک معلوم میشود.

نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پائین انتخاب میشوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. شورای بالا نیز به نوبه خود نمایندگانی را برای شورای بالاتر انتخاب میکند. حق عزل و نصب شورای پائین تر فقط در یک حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B به نمایندگی این شورا در

شورای استان C انتخاب شد، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح B است) شورای محلی با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنها را جایگزین کند. در صورت عزل اینگونه نمایندگان، آنها یکسره به پائین ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت میکنند. (به دو مرحله پائین تر. در مثال بالا، کسی که از B به C انتخاب شده - و در B توسط A جایگزین شده - با عزل توسط B به مجمع عمومی A برمیگردد.)

۴ - این سلسله مراتب شوراها و شوراهای نمایندگان تا هر درجه که لازم باشد بسط مییابد. ممکن است نمایندگان شوراهای چندین کارگاه کوچک ابتدا در یک شورای بزرگتر جمع شوند و سپس تنها یک نماینده، هم ارز نمایندگی مستقیم یک کارخانه بزرگ، به شورای منطقه‌ای بفرستند. این تابعی از قرار و مدار و توافقات خود شوراها و جزئی از هر نوع سازمانیابی کارگران است و پیچیدگی‌ای در عمل بوجود نمیآورد. در این شبکه، پهرحال، هرمی از شوراها و به موازات و متصل به آن، هرمی از کمیته‌های اجرایی شوراها بوجود میآید. شبکه‌های مجمع عمومی، شبکه‌های تصمیم گیرنده، سیاست گذار و "مجمعی" هستند و شبکه‌های کمیته اجرایی‌ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را میسازند. در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد.

۵ - سیستم شورایی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این

شوراها را یکسره منتفی نمیکند. برای مثال میتوان تصور کرد که در اصناف معینی که اتحادیه فرم مناسب تشکل آنهاست (کارگران ساختمانی منفرد، کارگران خدمات خانگی، رانندگان بنگاههای ترابری کوچک و ...)، در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگان بفرستند و بعبارت دیگر وابستگی خود را به سازمان شورایی سراسری اعلام کنند. در اینحالت یک شرط حیاتی، اثکاء این سازمانها به مجامع عمومی و رای عمومی اعضا و قابل عزل و نصب بودن مقامات آنها توسط انتخاب کنندگان مستقیم خواهد بود. سیستم شورایی همچنین این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان دیگر را در جهات دیگر و در هیات های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاهدارد. شوراهای "روستایی" و یا شوراهای سربازان، میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. (جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به این شبکه پیدا کند). به این ترتیب سیستم شورایی امکانات بسیار وسیعتری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه کارگر بوجود میآورد که تاریخا اتحادیه ها به انجام آن مایل نبوده اند و یا از آن ناتوان بوده اند.

همانطور که گفتیم طرح سراسری شوراها (همچنان که طرح سراسری اتحادیه ها)، در این مقطع پناگزیر طرحی تجریدی است. آنچه مورد نظر ماست تاکید بر اینست که جنبش شورایی بخوبی امکان ابراز وجود به عنوان یک آلترناتیو سراسری با ساختار اداری ادامه کار را دارد. خصلت شورایی این جنبش اساسا از پائین به بالا سرایت میکند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین میکند. اگر تشکيل اتحادیه ها در عمل بصورت چند کارگران از لحاظ حقوقی بی سازمان به

اتحادیه از پیش تعریف شده صورت میگیرد، سازمان سراسری شوراها حاصل اتحاد عملی شوراها است که حتی در افراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراها میتواند بوجود آید و لذا از پائین به بالا ساخته میشود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است).

جنبش مجمع عمومی ها، نقطه حرکت اصولی و واقعی

طرفداران ایده سندیکا در خارج از حزب به تناقضات معینی برخورددهاند که ناگزیرشان نموده عمدتا به ایده سندیکاهای مخفی متوسل شوند. در واقع در مقابل بحث شوراهای متکی به مجمع عمومی ایده هیات موسس های مخفی سندیکا وجود دارد. صورت مساله به این ترتیب عملا تغییر کرده است بحث قرار بود پرسر تشکل توده ای کارگران باشد، مدافعان سندیکا فعلا از خیر این گذشته اند. در مقابل طرح جنبش شورایی راه حل واقعی به مساله نشان میدهد. واقعیات دوره اخیر مبارزه کارگری بر این عوامل تاکید کرده است:

- ۱ - کارگر ایرانی در این مقطع با سهولت بسیار بیشتری قادر به سازمانیابی در سطح محلی جغرافیایی است تا سطح صنفی و رسته ای (حتی شوراهای اسلامی رژیم ناگزیر شده اند مهنا را بر جغرافیا بگذارند)
- ۲ - ساختمان اداری پیچیده در قیاس با ابزارهایی (نظیر مجمع

عمومی) که بتواند به سرعت به ظرف عمل مستقیم کارگران تبدیل شود، از شانس موفقیت بسیار کمتری برخوردارند. هم امروز ایده مجمع عمومی برای کارگران بسیاری جا افتاده است و مجمع عمومی پدیدۀ شناخته شده‌ای در میان کارگران است.

۳ - تمام اخبار جنبش کارگری حاکی از رویارویی سازمان های زرد با تجمعات و مجامع عمومی کارگری است. عملاً در برابر سازمانهای زرد، کارگران اجتماع اعتراضی خود راه غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، قرار داده‌اند.

۴ - کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون (مدعی سوسیالیسم) ایده مجمع عمومی را پذیرفته‌اند.

۵ - سطح کنونی مبارزه کارگران ایران، سطح اقدام سراسری نیست و حتی در بهترین حالت اقدام همزمان و مشابه محلی، از طریق اجتماعات قاهریکی - منطقه‌ای است. رهبری سراسری نیست، موضوع مبارزه (نظیر قانون کار و بیمه بیکاری) عمومی است، اما رهبری محلی است و عمدتاً از طریق اجتماعات مستقیم کارگری اعمال میشود.

۶ - پیدایش رهبران سرشناس کشوری، در خارج جریان سازمانهای زرد، در کوتاه مدت مقدور نیست. این رهبران اولاً: امکان ابراز وجود در این مقیاس را ندارند. (دسترسی به رسانه های جمعی، امکان سخنرانیهای خارج کارخانه‌ای و سراسری، طرف قرار گرفتن از جانب کل کارگران با دولت) و ثانیاً: به سرعت سرکوب میشوند. مسأله رهبری محلی یکی از داده های امروزی جنبش کارگری است که در هر طرح سازمانیابی کارگری باید ملحوظ شود (بنظر من اتحادیه کارگران ماشین ساز را نمیتوان برای مثال با یک هیات موسس صرفاً آذربایجانی

در تهریز ایجاد کرد، یا در ناسیونال، یا...)

تمام اینها، و فاکتورهای متعدد دیگر، حاکی از اینست که سازمانیابی سراسری کارگران باید امروز از سطح محلی شروع شود. این سازمانیابی باید علاوه از هم اکنون توده‌ای - علنی باشد. همه این عوامل به یک چیز اشاره میکنند و آن مجمع عمومی است. ما باید طرفدار جنبش مجمع عمومی‌ها باشیم و این جنبش را، که هم اکنون عملاً در شکل ابتدایی وجود دارد، رشد بدهیم. سازماندهی جنبش مجامع عمومی گام اول در راه ایجاد یک حرکت شورایی سراسری است.

جنبش مجامع عمومی یعنی چه؟ شاید توضیحات زیر مساله را ملموس تر کند.

۱ - این سطحی از سازمانیابی شورایی است که در آن هنوز اولاً، کارگران از شورای پایه فراتر نرفته‌اند. تجمع نمایندگان هنوز مقدور نیست. ثانیاً، مجامع عمومی نه بعنوان شورای کارخانه، بلکه بعنوان مجمع عمومی و در نقش ارگان آلترناتیو سازمانهای زرد کارخانه‌ای عمل میکنند، و ثالثاً، مستقل از درجه ارتباط عملی و فنی مجامع عمومی باهم، ایده صلاحیت مجامع عمومی به عنوان ارگانهای مستقل و معتبر کارگری تا درجه‌ای اشاعه یافته است و رابعاً، تعاسهای مقدماتی میان نمایندگان مجامع عمومی با یکدیگر برای جلب همبستگی و کسب اطلاعات آغاز شده است.

۲ - به رسمیت شناخته شدن مجامع عمومی توسط دولت، بعنوان

ارگان تصمیم گیری، هنوز مد نظر نیست. مساله اساسی اینست که این مجامع خود را بعنوان سخنگوی کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل شوراهای اسلامی قد علم کنند. این مجامع باید هر چه بیشتر در قلمرو قرارداد دسته‌جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر درباره طرحهای دولت، فعال شوند. رسمیت یافتن مجامع باید بعنوان یک شعار از طرف این جنبش مطرح شود.

۳ - منظم بودن مجامع عمومی نیز هنوز ملاک نیست. مساله اصلی تشکیل آنها در شرایط رو در رویی کارگران با دولت و کارفرماست. تلاش برای منظم کردن تشکیل مجامع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود.

۴ - تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن عملی مجامع با هم نیز یکی از مشخصات وجود جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی راه انداختن یعنی هم ایجاد این مجامع در کارخانجات بعنوان یک رهبری آلترناتیو محلی، و هم ایجاد ارتباط میان مجامع برای ایجاد یک حرکت وسیع تر، با رهبری های منطقه‌ای و سراسری، قطعنامه ها و مصوبات و غیره‌اش. اینها کاری است که یک کارگر فعال "جنبش مجمع عمومی" در دستور میگذارد.

۵ - تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازی در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلا چنین برنامه‌ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجامع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند. کار بعدی ما، پس از

این مرحله تلاش در طی کردن مراحل زیر خواهد بود:

- ۱ - منظم کردن مجامع. تشکیل هیات اجرایی
- ۲ - اطلاق نام شوراهای کارگری به اینها
- ۳ - برسمیت شناخته شدن توسط (تحمیل شدن آنها به) دولت. شخصیت حقوقی یافتن مجامع
- ۴ - تشکیل ارگانهای هماهنگی میان مجامع به عنوان پایه های شورای نمایندگان.
- ۵ - تشکیل شورای نمایندگان در سطح منطقه‌ای و هیات های اجرایی مربوطه.
- ۶ - تشکیل فراکسیون های کمونیست (مخفی و اعلام نشده) در درون مجامع، قرار گرفتن آژیتاتورهای حزبی در راس مجامع و غیره.
- ۷ - وجود نشریات، مصوبات و غیره به اسم مجامع، شوراها و یا شوراهای نمایندگان.
- ۸ - گسترش اختیارات شبکه شوراها در امور کارگری و قرارداد دسته جمعی.

بعنوان شعارهای تبلیغی و عبارات کلیدی در این دوره باید اینها را بگوئیم: "جنبش مجمع عمومی" / "منظم شدن مجمع عمومی" / "شورای اسلامی نه، مجمع عمومی کارگران" / "تشکیل هیات اجرایی مجامع عمومی" / "مجمع عمومی سازمانیافته شورای واقعی کارخانه است" / "سیاست ما دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری است" / "مجمع عمومی اراده مستقیم کارگران را بیان میکند" / "مجامع عمومی کارگری باید با هم تماس و ارتباط بگیرند" / "تنها مجامع عمومی کارگری و

نمایندگان آنها حق عقد قرارداد از جانب کارگران را دارند و غیره. در یک کلام زبان تبلیغی ای که مجامع عمومی را نه بعنوان پدیده های ایزوله، بلکه بعنوان یک جنبش کارگری برای ایجاد ارگانهای تصمیم گیری توده‌ای کارگری مجسم کند.

موضوعه: تکرار برخی استدلالات

طرح جنبش شورایی طرح نوظهوری نیست. همین پروسه عملا در جنبش شورایی در روسیه طی شد. جنبش شورایی (و کمیته کارخانه‌ای) کارگران خود روشی در سازمانیابی کارگری است که به موازات (و نه در تداوم) جنبش اتحادیه کارگران ایجاد شده و وجود داشته است. این البته یک واقعیت است که ما بروز علنی و گسترده این جنبش را در دوره های انقلابی مشاهده کرده‌ایم. سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که آیا این سرنوشت محتمل جنبش شورایی است؟ آیا این خصیصه دورانی و گسستگی در پراتیک شوراها ناشی از خواص در خود و یا موانع و ضعفهای در شکل سازمانی این جنبش است. یا عوامل دیگری (که چه بسا در ایران امروز - یا حتی در دوران حاضر - موجود نباشند یا حتی برعکس باشند) مانع تبدیل جنبش شورایی به یک آلترناتیو دائمی جنبش سندیکایی شده‌اند. بنظر من، بدون اینکه بخواهم اصرار داشته باشم، این تعبیر دوم موجهتر است. ادامه کاری اتحادیه ها گواه کارایی ذاتی بالاتر آنها و یا تناسب بیشتر آنها با مهارزه کارگری نیست بلکه ناشی از عوامل معینی است که امروزه تا حدود زیادی موضوعیت

خود را از دست داده‌اند.

۱ - جنبش اتحادیه‌ای می‌تواند باقی ماندن در محدوده قانونیت بورژوازی را تضمین کند. این خاصیت اتحادیه است که عمل مستقیم کارگران را کنترل کند و به مجاری بوروکراتیک پیاندازد (دولت اتحادیه‌های انقلابی به اندازه شوراهای مستعجل بوده است). لذا بخش معینی از بورژوازی خود خواهان ادامه کاری اتحادیه‌هاست (همان بخشی که در شرایط انقلابی رسماً صلاحیت و رسمیت اتحادیه‌ها را در برابر هر جنبش عمل مستقیم کارگری جار میزند).

۲ - جنبش اتحادیه‌ای با یک جریان حزبی دولتی بورژوازی جوش خورده است. ادامه کاری جنبش اتحادیه‌ای روی دیگر سکه ادامه کاری سوسیال دموکراسی در تعارض با کمونیسم و آنارکوسندیکالیسم است. اتحادیه آلترناتیو سوسیال دموکراسی در سازماندهی کارگران است. کمونیست‌ها می‌توانند (و در موارد زیادی که کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید، باید) این آلترناتیو را بپذیرند، اما تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر گواه آنست که شوراهای، به مثابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم کارگران - نه فقط در امر اداره جامعه، بلکه در هر مبارزه اقتصادی و رفاهی نیز - آلترناتیو مستقل کمونیست‌ها هستند.

۳ - تداوم قانونیت بورژوازی - رونق سرمایه‌داری. ظرفیت اتحادیه‌ها در کار قانونی و یا در چهارچوب قانونیت بورژوازی، نهایتاً به پایرجائی خود این قانونیت محدود می‌شود. ثبات سیاسی بورژوازی عاملی در تحکیم اتحادیه‌ها و بی‌ثباتی آن عاملی در تضعیف آن (به نفع اشکال اعمال اراده مستقل‌تر و مستقیم‌تر کارگران - نظیر کمیته‌های کارخانه و شوراهای) است. نوسانات اقتصادی و بویژه فرکانس بحرانهای

عمیق اقتصادی نیز همین نقش را دارد. تا امروز یک اتحادیه کارگری که توانسته باشد در متن بیکاری میلیونی مستمر قدرت خود را حفظ کند وجود نداشته، یا جنبش کارگری از زیر دست اتحادیه خارج شده و با اتحادیه خود به اضحلال و رکود کشیده شده. همین واقعیت امروز دارد جنبش سندیکایی را در سرزمین هایی که مادر این جنبش را قهرآ میبرد، و هم اکنون تلاشهای کارگران رادیکال و پیشرو برای ایجاد آلترناتیوهای عملی و اشکال نوینی از مبارزه در کنار و یا حتی در تقابل با اتحادیه آغاز شده است. بی ثباتی سیاسی آتی ایران و زیر سوال بودن تاریخی قانونیت بورژوازی در ایران (حتی در اوج استبداد آریامهری) عاملی مهم در عدم رشد اتحادیه های کارگری است. این فاکتوری است که ما نیز باید در افقی که جلوی کارگر ایرانی امروز میگذاریم مد نظر داشته باشیم.

۴ - مبارزه جنبش اتحادیه های علیه رادیکالیسم کارگری در اشکال دیگر. چرا جنبش شورایی استمراری مشابه اتحادیه ها نداشته است؟ یکی از دلائل ساده این امر مخالفت سیستماتیک جریان اتحادیه های با سازمانی آلترناتیو کارگری است. در آمریکا این مساله پای کانگسترها را به محیط کار گشوده است. در انگلستان هیچ رهبر TUC را پیدا نمیکنید که در این یا آن مقطع در فعالیتش اعتصابی را نخواستارنده و کمیته اعتصاب و کمیته عملی را از رسمیت نهانداخته باشد. جنبش اتحادیه بطور قانونی (یعنی به حمایت دادگستری کشور مربوطه)، بطور منظم حق عضویت دریافت میکند و به بودجه های کلانی دسترسی دارد. بخش مهمی از این بودجه صرف آموزش سنت اتحادیه های به کارگران فعال و ترویج ایده اتحادیه میشود (که بجای خویش

نیکوست). اینکه امروز هر جا نام مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران برده میشود، "اتحادیه" به ذهن متبادر میشود ناشی از تعلق ذاتی و منحصر بفرد اتحادیه به این امر نیست، بلکه حاصل پراتیک اجتماعی معینی است که یکی از آلترناتیوهای موجود در سازمانیابی کارگران را - در تقابل با بقیه اشکالی که بدفعات در جنبش کارگری پیشنهاد شده و حتی پاگرفته است، به کرسی نشانده و در ذهنیت خودبخودی توده کارگران جای داده است.

عوامل زیادی را میتوان در توضیح رونق اتحادیه ها در قرن بیستم برشمرد. عواملی که امروز با کم رنگ شدن خود جنبش اتحادیه‌ای را به موقعیت ناپسامانی سوق داده است. بحث ما اینست که مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگری فی نفسه با اتحادیه تداعی نمیشود، بلکه میتوان در خود جنبش کارگری تلاشهای دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از اینها تلاش در جهت سازماندهی جنبش شورایی و کمیته های کارخانه است که سنتا با جناح چپ جنبش کارگری تداعی میشود.

زمستان ۱۳۶۵

قطعه‌نامه درباره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

باتوجه به اینکه:

- ۱- تشکلهای توده‌ای کارگری، در کنار تشکلهای حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای و اتحاد وسیع توده‌های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛
- ۲- طبقه کارگر ایران تاریحا از تشکلهای توده‌ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکلهای هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی - اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛
- ۳- یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بی وقفه‌ای ادامه داشته است، برپایی تشکلهای توده‌ای کارگری است؛
- ۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده‌های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای

خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده‌ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه‌کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح‌ها و ایده‌های ذهنی و غیره عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدمات و نیازهای واقعی جنبش کارگری را ندیده میگیرد، بلکه اصولاً از پاسخگویی به نیاز کارگران ایران بر تشکلهای توده‌ای و علنی‌شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه‌ها طرح شده است. این ایده‌ها، هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و به مائعی در راه سازمانیابی توده‌ای طبقه کارگر تهدید خواهد شد؛

با توجه به نکات فوق این وظیفه مهم در برابر کمونیستها قرار میگیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده‌ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

الف: رئوس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده‌های کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراصنفی و سراسری دارد. در پایه‌ای‌ترین سطح، ادغام سرمایه‌ها در رشته‌های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه‌های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواسته‌های بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکلهای فابریکی - منطقه‌ای، و نه صنفی و رسته‌ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده‌ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده‌های کارگر در مبارزه را تأمین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیم‌گیری جدا از توده‌های کارگر در تشکلهای کارگری اجتناب‌ناپذیر بوده و خود به مانهی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر

مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکنند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. لذا تشکلهای توده‌ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوائی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه‌ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراها یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست ایران در زمینه سازماندهی توده‌ای و سازماندهی توده‌ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است.

۲- ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل‌یابی توده‌ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده‌ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکلهای توده‌ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه

کارگر مبارزه میکنند.

۳- سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده‌ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته‌هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی‌شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه‌ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه‌داران قرار میدهد. کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه میکنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

ب: خصوصیات شوراهای کارگری

خصوصیات اصلی شوراها و چشم انداز سازمانیابی شورائی کارگران، که باید در قیاسات ما مورد نظر قرار بگیرد، عبارتست از:

- ۱- شوراها از پائین شکل میگیرند و خصلت اساسی آنها دموکراسی و اعمال اراده مستقیم توده‌های کارگراست.
- ۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر

واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرایی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب میکند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- در کارخانه‌های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلا مجمع عمومی قسمت‌ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراها یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵- سیستم شورائی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراها را منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب شکل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراها اعلام کنند.

۶- سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان را در جهات دیگر و در هیات‌های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی‌های کارگری و غیره نیز میتوانند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراها بیابند.

ج : جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب کمونیست خواهان شکل‌گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه‌های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقیقت این سیاست را تأکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدید آمده شناخته شده‌ای در میان توده‌های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته‌اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده‌ای - علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده‌ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳- شرایط اجتماعی - سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده‌ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب کمونیست و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجامع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارایی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

- ۳- برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمرا فعالیت کنند.
- ۴- مجامع عمومی را به عنوان سختگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.
- ۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجامع عمومی با یکدیگر مداوما تلاش نمایند.
- ۶- مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری در باره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

د : در باره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیت های تاریخی و عملی اتحادیهها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب کمونیست سیاست تشکیل اتحادیه ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده‌ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام میکنیم که:

- ۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه‌های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.
- ۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.
- ۳- در اتحادیه‌های کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.
- ۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.
- ۵- به درجه‌ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریان‌ات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تأیید برخی هواداران تشکیل اتحادیه‌ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریان‌ات هستیم.

مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبان ماه ۱۳۶۶

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگویی با منصور حکمت

سوال: در بخش اول قطعنامه اشاره میشود که طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای و علسنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلائل چرا تشکل شورایی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادامه کار به موجودیت و فعالیتش ادامه دهد؟ آیا تفاوت تشکل شورایی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای بعدی است که این واقعیات بازدارنده در مقابلش خنثی میشوند؟ آیا تشکل شورایی فی نفسه مقاومت بیشتری در مقابل سرکوبگری بورژوازی دارد؟

جواب: اجازه بدهید مقدمات این را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد. دوره هائی در تاریخ جنبش کارگری ایران وجود داشته است، نظیر دوران قبل از استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد و بالاخره دوره انقلاب ۵۷، که شاهد شکل گیری و گسترش اشکال

مختلفی از تشکلهای توده‌ای کارگران بوده است. اما بهرحال اگر ۳۰ - ۲۰ ساله اخیر (یعنی تجربه یک تا دو نسل اخیر کارگران) را مبنی قرار بدهیم، متوجه تفاوت های جدی‌ای در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران ایران با سایر کشورها، و نه فقط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌تر و بلکه بسیاری از کشورهای تحت سلطه می‌شویم. این اوضاع علل متعددی دارد که در سطوح مختلف میتوان در باره آنها صحبت کرد. اولین عواملی که به ذهن میرسد اینهاست: اولاً تغییر سریع بافت طبقه کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستایی به عرصه کارمزدی در شهرها، هم به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافت) و هم بر سطح خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران تاثیر گذاشت. تجربه مبارزات سندیکایی پیشین به اصناف و حرفه‌های معینی محدود میشد نظیر نساجی‌ها، صنعت چاپ و غیره، که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هم جایگاه خود را در تولید و هم به درجه زیادی در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تازه چندان قوی و ادامه کار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری بار نیامده بود و از تاریخچه مبارزات متشکل کارگری تاثیرات جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کعابیش دائمی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیمهای سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیستم است که تنها در طول دوره‌های

معینی، در شرایط بحرانیهای سیاسی، از دامنه آن کاسته شده است. تلاشهای جنبش کارگری در ایران برای متشکل شدن و متشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردها قرار داشته‌اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل‌گیری و ادامه کاری تشکلهای کارگری را در ایران دشواری کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدرستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال میتواند این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است بر این محدودیت‌ها فائق بیاید؟ اینجا دیگر باید قدری مشخص‌تر از "تشکلهای توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط میشود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگوهای" از تشکل توده‌ای یاد میکنید، واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگوهای" تشکل توده‌ای نیستند، الگوهایی که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران بگیرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلترناتیوهای جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرایش‌های متفاوت در درون جنبش طبقاتی‌اند. عبارت دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجریدی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت. جنبش سندیکایی و جنبش شورایی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و غیره، جنبشهای متمایزی در درون طبقه کارگر هستند. جنبش‌هایی که محتوای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنابراین سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علل عدم موفقیت جنبش سندیکائی و تری‌دیونیونی در ایران چه

بوده است؟ و یا، جنبش شورائی مشخصا چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخگو باشد؟ اینجا دیگر باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینامیسم حرکت خود این جنبشهای معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه میشویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزاء حرکت‌های اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانیابی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی و سیاسی در جامعه آلترناتیو خود را ارائه میدهند. جنبش سندیکائی یا جنبش شورائی، اجزاء حرکات وسیعتری برای تغییر کل جامعه هستند در جهت خاصی. این تصور خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و افعال "خودبخودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند. واقعیت اینست که تریدیونیونیسم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خودبخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء تفکیک ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال دموکراسی. تریدیونیونیسم آلترناتیو مشخص رفرمیسم و سوسیال دموکراسی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آلترناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح میشود. اگر شما سایر بخشهای این آلترناتیو اجتماعی - رفرمیستی

و سوسیال دموکراتیک را قلم بگریزد، آنوقت سندیکالیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلترناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکند و لازم دارد. علل محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساسا در این است که لاقلا بعد از ۲۸ مرداد رژیم در ایران به پایان یک دوره تعیین کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.

در مورد جنبش شورائی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگونیست، بلکه آلترناتیو یک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی کارگری است. شوراها اگر چه تاریخا بدرجه زیادی مورد توجه آنارشیسم قرار داشته‌اند، اما مدتهاست که بطور روزافزونی با کمونیسم تداعی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتبر، ایده شوراها و سازمانهایی شورائی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش شورائی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، یا افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورائی هم دقیقا به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط میشود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراها بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی پایگی و ضعف رژیم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده های عام

کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش شورائی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیت های فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود.

خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگوهای" تشکل توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آلترناتیوهای دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک. اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه ها)، به اعتقاد ما، از پایه مادی بسیار مناسب تری برای شکل گیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفاً به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست. بلکه خود این کارائی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در دورن کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی تر بودن زمینه های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاست های سوسیال دموکراتیک و رفرمیستی است. این صرفاً ادعای ما نیست. تجربه انقلاب ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکت های سندیکائی در مقایسه با حرکت های شورائی و نیز امروز نقش روز افزون مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری کارگران گواه این امر است.

تذکر بدهم که این گفته به این معنی نیست که کمونیست ها جائی برای اتحادیه ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه‌ای نباید باشند و یا تاریخاً نبوده‌اند. بحث من اینست که کمونیست ها همواره اتحادیه ها را بعنوان یک واقعیت عینی در جنبش کارگری، بعنوان محصول عملکرد گرایشات اجتماعی غیر کمونیستی در میان کارگران

دیده‌اند و وجود آنها را برسمیت شناخته‌اند. به همین دلیل است که ما همواره در ادبیات کمونیستی یا مسئله "شیوه برخورد" کمونیست‌ها به جنبش تریدیونیونی مواجه می‌شویم و کمتر با راه انداختن جنبش‌های تریدیونیونی توسط کمونیست‌ها. (تجربه سندیکا‌های سرخ کمینترن هم دقیقاً تلاشی در جهت ایجاد یک آلترناتیو رادیکال در برابر تریدیونیونیسم واقعا موجود که تحت تاثیر سوسیال دمکراسی قرار داشت بود). بحث اینست که تریدیونیونیسم آلترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آلترناتیو ویژه کمونیسم جنبش شورائی است. با اینحال کمونیستها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعال در اتحادیه‌های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روبرو میشوند. کمونیست‌ها همواره عناصر فعال جنبش‌های اتحادیه‌ای بوده‌اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هر جا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سر بر آورده‌اند و گسترش یافته‌اند.

پس دفاع ما از شورا صرفا ناشی از این نیست که این الگو بحث بیشتری برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر مقاومت میکند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم، بعنوان کمونیست، آلترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم. می‌گوییم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیستی و فرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به شکل ادامه کارتری برای متحد کردن کارگران (البته با افق و محدودیت‌های اتحادیه‌ای) تبدیل شده‌اند، به

این دلیل نبوده که کارگران در خواص این "الگو"ها غور کرده‌اند و سندیکا را مناسب تر تشخیص داده‌اند، بلکه به این دلیل بوده است که سیاست رادیکال بطور کلی، با توجه به ثبات سرمایه‌داری پس از جنگ دوم، با توجه به پشتیبانی جناح چپ بورژوازی در این کشورها از فرمیسم و با توجه به بقدرت رسیدن متناوب احزاب سوسیال دمکرات در کشورهای اروپائی، در برابر سیاست فرمیستی عقب نشسته است. این کشمکش میان این دو خط مشی را در شرایط انقلابی و بحرانی بهتر می‌بینیم. پس از انقلاب اکتبر، جدال اتحادیه‌ها با شوراهای و کمیته‌های کارخانه بالا گرفت. همین امروز هم شاهدیم که چگونه با ناتوان شدن جنبش سندیکایی در اروپای غربی، تلاش برای ایجاد آلترناتیوهای کارگری برای سازماندهی توده‌ای در خارج ساختار اتحادیه‌ها شدت گرفته است.

ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح می‌کنیم، بی‌آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (باتوجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعا اگر سندیکاها، حتی به فرض که فرمیست هم می‌بودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب می‌شد. قطعا کمونیست‌ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعا اوضاع کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. در چنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیما آلترناتیو خودش را طرح نکند، آلترناتیوی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعنامه ذکر شده حتی

اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ماتریال زیادی برای شکل گیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می‌آورند، شکافهای صنفی و رسته‌ای در میان کارگران را تشدید نمیکنند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوازی میدهند، ظرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیست‌ها بوده‌اند، در ایران از زمینه‌های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از اینرو خود را فعال جنبش شورائی در ایران بحساب می‌آوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

س: تجربه نشان داده است که حتی وقتی شکل کارگری خودش را به بورژوازی تحمیل میکند و دولت‌ها ناگزیر از برسمت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکی صورت میگیرد که این تشکلهای از درون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که شکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت دچار شود همانطور که بعضی از اتحادیه‌ها در آمریکا و اروپا شده‌اند؟

ج: تجربه این را در مورد اتحادیه‌ها نشان داده. اما کم است نمونه شورهائی که از "درون" مهار شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها، اگر به همان صورت که مورد نظر ماست ظرف

عمل مستقیم و دمکراسی مستقیم کارگری بوده باشند، عمدتاً با تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تهی بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه یک جنبش رادیکال واقعی است که باید سرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تفوق ارتجاع به درهم شکسته شدن و تعطیل آنها و پا گرفتن اشکال محافظه کارانه تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده.

س: در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در دوره های غیر انقلابی هم میتوانند موجودیت و مهارزه جوئی خود را بعنوان تشکل های توده‌ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیر انقلابی و اختناق سیاسی عملاً نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجامع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکنند و این میدان را باز برای رهبران سازشکار و محافظه کار باز میگذارد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشند، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعا امکانپذیر است که تحت یک استبداد سپاه تشکلات توده‌ای وجود داشته باشند که طبق تعریف خودشان از خودشان "نمیخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند"؟

ج: اینکه یک تشکل توده‌ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمنده بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید دید تناسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه‌دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست‌هایی تبعیت میکنند و کلا رزمندگی و مبارزه‌جویی در چنان شرایطی چه معنا و چه دامنه شخصی میتواند داشته باشد. اما بهرحال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه‌ای، البته عموماً نفیاً، نشان داده است، ادامه‌کاری و رزمندگی یک تشکل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتواند توده کارگران را در میدان نگاهدارد، چقدر بتواند ظرف مبارزه وسیع و توده‌ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم‌گیری و تعیین سیاست‌ها و پیشبرد آنها دخیل کند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی‌اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاها، سازماندهی عمل توده‌ای و ابراز وجود توده‌ای کارگران است.

بهرصورت طرح سؤال به این شکل خیلی مجرد و فرضی است. حزب کمونیست ایران در زمان و مکان معین، در کشور معین و در مقطع معینی از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر انقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه‌هایی که قانونیت بورژوازی را پذیرفته‌اند، بلکه به یمن کارگرانی پیش میرود که آماده‌اند پایشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیر قانونی مجمع عمومی

تشکیل بدهند، بطور غیر قانونی اعتصاب کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه‌ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتصاب کند، قانون کار را نهدبرد و کارگران، را علیه آن بسیج کند، در انجمن‌های اسلامی را ببندد و شوراهای اسلامی را جارو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم! مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی‌ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آنقدر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیرقانونی است. در این شرایط تنها آن جنبشی یا واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه به‌رحال موجود و غیرقانونی کارگران را رهبری کند، سازماندهی کند و متحد نماید. جنبشی که بتواند حقوق پایه‌ای کارگران را به بورژوازی و قانون بورژوازی تحمیل کند. این جنبش، جنبش شورائی است، جنبش مجامع عمومی است، و نه جنبشی که نقطه عزیمت خود را رسمیت قانونی از پوشی خود توسط دولت مستبد موجود قرار داده باشد. جنبش تریدیونیونی به درجه‌ای ثبات در قانونیت بورژوازی و درجه‌ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد که در ایران بندرت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد. ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم، اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تریدیونیونی به سیاست شورائی باشد. تذکر می‌دهم که در واقع امروز کسی، مگر در طیف توده‌ای و اکثریتی، چنین توهماتى ندارد. هر سندیکالیستی که بخواهد قدری واقع بین و لاجرم قدری رادیکال باشد، این را میفهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع "غیر قانونی" کارگران

است که سازمان خودش را می‌خواهد. از همین روست که عده‌ای از "سندیکای مخفی" سخن می‌گویند، یعنی سندیکالیسم غیر قانونی، سندیکالیسم غیر علنی و غیر توده‌ای. که این دیگر به تمامی نقض غرض است، چون قرار بود بحث شورا و سندیکا پاسخ مسئله سازمانیابی علنی و توده‌ای کارگران را بدهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کثونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده‌ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایش های مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم پراکنیز است و تخیلات رفرمیسم سترون در ایران را بهان میکند و دومی گواه دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیازهای مبارزه کارگری در بعد علنی و توده‌ای است و آلترناتیوی ذهنی، روشنفکرانه و نامربوط به مساله مورد بحث است. راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعداً در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که کمکی به روشن شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر بکند.

س: در مقدمات قطعنامه گرایشات سندیکالیستی

همردیف با گرایشات محافظه کارانه و بصورت منفی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. آیا سندیکالیسم مستقل از نقشی که در دوره های مختلف تاریخی و اوضاع و احوال متفاوت

جنبش میتواند بعهده بگیرد یک گرایش منفی در درون جنبش کارگری است؟

ج: مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولاً اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: در باره سندیکا^۳) است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گرایش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مشاهده یک سیر تجربی و واقعی است که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاهای تاکنونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نهات سندیکالیست‌ها نیست، تاریخ خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد یک وحدت وسیع طبقاتی، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگاتنگ با سیاست و جریانات حزبی رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک، دور شدن از دموکراسی مستقیم و پیدایش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین روسای مادام‌العمر در برخی اتحادیه‌ها و بی‌اختیاری جمعاعات اعضاء و توده‌های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جزء خصوصیات مشخصه تریدیونیونیسم است، آنطور که عملاً این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما هیچیک از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گرایش منفی" است کفایت نمیکند. نقش سندیکاها را باید در چهارچوب اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده‌اند. امروز معدنچی بریتانیائی عملاً ابزاری جز اتحادیه معدنچیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه‌های کارگری نقش بسیار پیشروتری از سندیکاهای اروپای غربی بازی میکنند.

عیب و ایراد این سازمانها هرچه باشد، اینها در یک مقاطع معین ابزارهای مبارزاتی کارگزارانند. اما مسئله اینست سازمانیابی تریدیونومی در مقام مقایسه با چه آلترناتیوی و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکبر، اتحادیه‌های کارگری در روسیه، برای مدتی به پناهگاه جناحهای سازشکار و رفرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دستاورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه‌ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا بالاخره از هیچ چیز بهتر است" مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.

س: تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نوع شکل توده‌ای محرومند الزاما به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری‌اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای توده‌ای است باید به این شکل شناخته شده از شکل روی آورد، چرا که آسانتر میتوان وجود آنها به دولت قبولاند. این کار ممکن است و موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه و طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا هم به تبع شرایط نقش غیر

متعارف یعنی متناسب با شرایط را بعهده خواهد گرفت.
در مقابل این استدلال چه می‌گوئید؟

ج: اجازه بدهید بالاخره تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا بالاخره یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهندگان آن تغییر می‌کند؟
بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگری است و دقیقاً قول امروزی هیأت موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلاً رادیکالتر خواهد شد یا در ظرفیت‌های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختناق حزب فرمیست بسازیم و قول بدهیم که در آستانه انقلاب سرموقع آنرا به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدهند در فردای بحران سیاسی آنرا به ارگان قدرت و عمل مستقیم توده‌ای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقاتی اینچنین سناریو هائی را نمی‌پذیرد. این موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت‌های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند. جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهر حال در شکل‌گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی

پار خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انسانهای متناسب با خود را به میدان میکشد و به فعالین خود تبدیل میکند. نمیدانم آیا واقعا جریانی استدلال فرضی شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهرحال پاسخ من اینست که چنین استدلالی متکی به تعبیری ذهنی و ولونتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبشهای اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور اخص است. اما بحث اصلی من اینست که اصولا این استدلال گرهی از کار باز نمیکند، چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشکل توده‌ای در ایران امروز این نیست که لزوما در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاونی و صندوق کارگری هم برای ما ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجا نیست. مسئله بر سر واقعی بودن این آلترناتیو، جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و ارزش آن در قیاس با آلترناتیو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار شورا نشده‌ایم چون صرفا "فردا" شورا انقلابی عمل خواهد کرد، و سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید باز هم اشاره کنم که سندیکالیست‌هایی که میخواهند واقعا فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علنی و قانونی و توده‌ای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیاز کارگران ایران به تشکل‌های توده‌ای با ظرفیت مبارزه علنی و وسیع است. مسئله‌ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع

عمومی توان پاسخگوئی به آن را دارد.

س: با این تفصیل این نکته را که قطعنامه میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکاها حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشکل شورائی و در عین حال حمایت فعال از کارگرانی که در همانجا قصد ساختن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

ج: ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجامع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سرما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گونگونگی در کار سنگر بندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگر بندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خستی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمیچینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی برانیم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود. هدف ما اینست که جنبش کارگری در برابر بورژوازی هرچه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همهگیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنیم قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام

که همگام با ما گرایشات مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجامع عمومی و شوراها بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق بقدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه بر سر قدرت سیاسی دست پیدا میکنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتما توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراها از طریق دامن زدن به جنبش مجامع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعا گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی، مانند اتکاء به دموکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریانات فرمهیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیما برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت موازین معینی به آنها متصل شوند.

س: در بخش رهوس سیاست ما آمده است که ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف و مالکیت دولتی

موجب میشود که سازماندهی بهتر کارگری بر تشکلهای فابریکی - منطقه‌ای استوار باشد. سوال اینست که کارگر در مبارزه اقتصادی بطور مستقیم در مقابل مالک قرار نمی‌گیرد. چرا که سرمایه یک بنگاه میتواند متعلق به تعداد نسبتاً زیادی سهامدار باشد که حتی یکبار هم کارگران تحت استخدام شرکت خود را ندیده باشند. کارگر با کارفرما یا نمایندگانی از سرمایه مواجه است که کار را سازمان داده او را به استخدام درآورده و از او کار میکشد. مبارزه اقتصادی روزمره در مقابل این دستگاه صورت میگیرد. مثلاً کارگر صنعت نفت با شرکت نفت طرف است و کارگر صنعت برق با تواتر. سازمانی که بخواهد در هر سطح کارگر را بطور یکپارچه و بسادگی در مقابل این حریفان قرار بدهد البته یک سازمان رسته‌ای یا صنفی نیست اما در عین حال یک سازمان منطقه‌ای هم نیست. اگر کارگران پالایشگاه تهران و پالایشگاه شیراز بلاواسطه با هم در یک سازمان باشند حربه براتری در مبارزه اقتصادی خود دارند تا اینکه با واسطه سازمانهای منطقه‌ای بیکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی خوانائی دارد؟ این مورد را یک مثال فرض کنید و در کل توضیح بدهید که این جنبش مجمع عمومی مورد نظر قطعنامه به چه طریقی به مسائل مختلف و متنوع مبارزه طبقه بی‌آنکه ظاهراً نیازمند تغییر شکل باشد پاسخ میدهد؟

چ؛ منظور قطعنامه اینست که با تمرکز تولید و گسترش مالکیت های بزرگ دولتی و انحصاری، و نیز با ورود دولت به صحنه بعنوان طرف حساب اصلی کارگران، مسائلی که اوضاع زیست و کار کارگران را تعیین میکنند، و نیز روشهای بهبود سطح زندگی و آزادی عمل سیاسی کارگران، هرچه بیشتر خصیصتی سراسری و فراصنفتی بخود میگیرند. اگر به مبارزه چند ساله اخیر طبقه کارگر ایران توجه کنید این واقعیت را به روشنی می بینید. قانون کار، طرح طبقه بندی مشاغل، ساعات کار، بیمه بیکاری و غیره، مسائل گرهی‌ای در این دوره بود. در ایران بطور مشخص هر اعتراض کارگری، و در یک کارگاه کوچک بخش خصوصی، فوراً پای دولت را بعنوان مدافع و قیم کارفرما به میان میکشید. در ایران، اتحادیه های کارفرمایان خصوصی در رشته های معین کمتر وجود داشته و عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی مییابد. اما بهرحال بحث شما دست روی نکته درستی میگذارد. موارد زیادی هست و خواهد بود که در آن کارگران یک رشته یا شاخه تولیدی معین در مقابل مسائل مشترکی قرار میگیرند که فوراً قابل تعمیم به سایر شاخه ها نیست. هر سازمانیابی توده‌ای کارگری باید بتواند رهبری مبارزه در این موارد را تامین کند. اتحادیه های کارگری، البته در همان شکل بیشتر شناخته شده شان، سنتاً این کار را میکنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه های دیگر. تجربه مبارزات معدنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه هاست. معدنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام قهرمانانه اعتصاب میکنند، دهها

هزار خانواده و گاه کل شهرهایی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته است، به فقر بی سابقه‌ای دچار میشوند، اما اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که قورا خود را مورد مخاطره نمی‌بینند، دست روی دست می‌گذارند و یا از آن بدتر در خدمت شکستن اعتصاب معدنچیان عمل میکنند. این هویت رشته‌ای و شاخه‌ای اگر پیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه می‌زند.

جنبش شورائی این ضعف را ندارد. یعنی مبنا را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز محلی و منطقه‌ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که همانطور که گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه‌های شاخه‌ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این فکری کرد. بنظر ما جنبش شورائی و سیستم شورائی ظرفیت انطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه‌ای ساختار اصلی و ستون فقرات سیستم شورائی را تشکیل میدهد. اما این مانع از این نیست که آرایش‌های دیگری در درون سیستم شورائی، برای همسو کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در یک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه‌ای یا شورای سراسری میتواند کمیسیون‌ها و کمیته‌های ویژه‌ای برای تمرکز روی امور کارگران در شاخه‌های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه‌ای یا سراسری میتواند اختیارات این کمیسیون‌ها و کمیته‌ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشند. بهرحال باید نقطه مبدا و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه‌ای اساس را هویت و موقعیت کارگر در تقسیم کار قرار

میدهد، و سپس، البته معمولاً با موفقیت کمی، میکوشد تا با ایجاد ائتلاف‌ها و آرایش‌های ترکیبی میان اتحادیه‌های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فرا صنفی و فرا رشته‌ای مشکل دائمی جنبش تریدیونیونی است. در مقابل جنبش شورائی از موقعیت عمومی کارگر بعنوان مزدگیران تحت استثمار در برابر سرمایه حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این دومی بنظر ما، شیوه طبقاتی‌تر و اصولی‌تری است.

س: اگر قرار است ایده شوراها به واقعیت پیوندد باید همه اجزایش بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگوهای کاملاً تعریف شده‌ای از شکل سندیکائی نهادهای مختلفش قوائد فعالیت در این شکل و حتی آئین نامه‌ها و مقررات داخلی‌اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده شورا از جنبه‌های عملی و اجرایی را وظیفه خودش میداند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

ج: اجازه بدهید یکبار دیگر خاطرنشان کنم که بنظر من "الگوهای کاملاً تعریف شده" شکل سندیکایی و نهادها و قواعد و آئین نامه‌ها و مقررات آن* نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکائی نیست، بلکه مانع مهمی برای این جنبش در ایجاد رابطه با اعتراضات رزمنده کارگران

است. هر سندیکالیستی که امروز میخواهد خود را با میارزه رادیکال و رزمنده کارگری تداعی کند مجبور است بخشی از این الگوها و قواعد و موازین "کاملاً تعریف شده" را ملغی اعلام کند. این بخصوص در مورد ایران صدق میکند. الگوها و موازین "کاملاً تعریف شده" سندیکاها، یعنی الگوهای سندیکاهای قانونی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا، قطعاً متوسل شدن به اینها در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکائی نزدیک نمیکند. برای همین عناصر رزمنده تر جنبش سندیکائی امروز نه از این موازین "تعریف شده"، بلکه از تجدید نظرهای خود در آن حرکت میکنند. مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکاهای خود را به مجمع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به میارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از موازین "تعریف شده" و شناخته شده است که احدی از سندیکالیست های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنابراین تعریف الگوها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکائی هم یک مسئله است. سندیکالیست ایران در انتهای قرن بیستم و تحت رژیم اسلامی استفاده خولی کمی میتواند از میراث جنبش سندیکائی در عرصه موازین و قواعد و مقررات سندیکاها بکند و خود باید از نو تعبیر جدیدی از سندیکا و موازین آن بدست بدهد. در واقع اگر دقت کنیم، نظرات سندیکالیست های امروز بسیار مبهم تر از ایده های طرفداران شورا است. از اکثریت و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیستهای خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگوهایشان کمتر شباهتی به هم دارد. اگر اصولا الگوئی را مد نظر داشته باشند.